

((یکی از دلایل شکست ماضعف تبلیغات مابود))

یکی ازوظائف اصلی هرایرانی آنستکه جوانان مملکت رانسبت بگذشته کشورشان روشن کنندوباکمال جوانمردی؛ ضمن بازگکردن حقایق؛ اگرانشباهی نیزدرکاربوده؛ که حتما بوده ویامرتکب خطاهانی شده اند؛ گفته شود.

بزرگترین عیبی که دردستگاه سیاسی کشورما دررژیم گذشته بود ومنشاء بسیاری ازمعایب هم شده بود؛ این بودکه ما تبلیغات صحیح نداشتیم. درنتیجه هیچوقت نتوانستیم آنچه راکه میگوینم آنچه راکه میکینم؛ برای مردم خود تشریح کنیم. باین ترتیب صحنه رابرای مخالفین؛ ویرای کسانیکه شایعه می پراکنندوبرای کسانیکه اتهام میزدند؛ خالی گذاشتیم؛ چون اغلب اوقات خودمان میدانستیم که این شایعات واتهامات هیچ پایه واساسی ندارد. به نظرمان حرفهای مخالفان ودشمنان مسخره میامد. اما توجه نداشتیم که بالاخره همین مسائل؛ بدون اینکه درمقابلش پاسخی داده شود؛ ویاجیزی گفته ونوشته شود؛ درشنوننده و خواننده بیطرف ویابی اطلاع ممکن است؛ رسوب کند.

آقای سید مهدی پیراسته دادستان اسبق تهران و وزیرکشوردردرژیم گذشته میگوید: زمانیکه من دادستان بودم ومحمد مسعود مدیر روزنامه مردامروز بقتل رسید؛ چیزهانی رابمن نسبت دادند؛ که ازسرتا پابراساس دروغ واتهام بود. سالهای سال؛ روزنامه های مخالف بادستگاه مستقیم ویاعیرمستقیم مراتهم میکردند؛ باینکه قتل محمد مسعود را که روزنامه نویس که به دربارفحش میداد؛ بعنوان دادستان لوٹ کرده ام. میگفتند ومینوشتند که محمدمسعود را دربار کشته است. ومن هم بعنوان دادستان مسامحه کرده ام. دستگاه مملکت هرگزنتوانست مردم رامتقاعد بکنده اساس مطلب چه بوده است؟

وقتی مسعود کشته شد اداره آگاهی بدلایلی متوجه شده بودکه برادران لُنکرانی درمعرض اتهام ارتکاب به قتل هستند. دلایل هم برای توجه باتهام کافی بود. ازمن که دادستان بودم تقاضا کردندکه قرارتوقیف صادرشود. من به بازپرس مراجعه کردم وبازپرس قرارتوقیف را صادر کرد. پس ازیک دوروزمعلوم شدکه برادران لُنکرانی دراین کارمطلقا دخالتی نداشتند؛ و همه آزاد شدندفقط حسام لُنکرانی باقی ماند؛ که هر دقیقه وهرساعت دلایل بیشتری درمورددست داشتن اودرقتل بدست میامد. مثلا وقتی از اومبیرسیدند؛ چرا این اتومبیلی که بنام شما بوده؛ دم دفترمحمدمسعود پارک شده؛ وچراهمین ماشین بعدا اوراق شده رادرفلان گاراژپیدا کرده اند؟ شما درفلان جاچکارمیکردید؟ این اشخاص شمارادران زمان درهمین اتومبیل دیده اند که جلوی دفترمحمدمسعود منتظر بوده اید؛ ویا.. اوبه جای جواب فقط فحش میداد ومیگفت: شما مرتجعید ومن بشما جواب نمیده. جنجال عجیبی علیه من درروزنامه هادرست کرده بودند. چندی بعد بخاطرجویی که درآنموقع ایجاد کرده بودند؛ دادگاه جنحه قرار توقیف او را فسخ کردوحسام لُنکرانی آزادشد وپرونده نیزهمانطورماند. در آنزمان ۲۰ و یا ۳۰ روزنامه درمیامد که همه یک چیزامیگفتند ومینوشتندکه محمدمسعود رادربارکشته وآقای پیراسته هم قضیه رالوٹ کرده است .

بعدازمدتی خسروروزبه دستگیرشد. روزبه همه جریان راگفت وبه خط خودنوشت و درروزنامه اطلاعات هم مطلب اوچاپ شد. دستگاه فکرمیکرد چون خودش این واقیعت رامیداند؛ کافیسست؛ درنتیجه این قضیه همینطورمشکوک ماند. چندین بارمخالفین من در مجلس راجع باین موضوع صحبت کردند. من هر باربلندشدم وتوضیح دادم که آخربایا...

این پرونده موجوداست وبروید ببینید؛ اگرکسی قصوری کرده ویاخلافی انجام داده جانی در پرونده منعکس است. اماچون حریفان نمیخواستندحربه خودرازدست بدهند؛ هیچکس باین حرفهاتوجه نمیکرد. کسانیکه بمن حمله میکردند؛ یاهدفشان من بودم ویادربار بود خودشان هم میدانستند که بیخودمیگویند؛ اماخواننده وشنونده؛ که این هدف رانداشت در ذهنش رسوخ کرده بود؛ بدون اینکه کسی درمقابلش دفاعی کرده ویاجیزی گفته باشد با وجوداینکه خسروروزبه بقتل محمدمسعوداعتراف کرده بودوبه خط خودماجرا رانوشت بازهم کسی آنراقبول نکرد.

بعدازانقلاب برای اولین بارآقای فریدون کشاورزکتابی نوشت؛ تحت عنوان (من متهم میکنم کمیته مرکزی حزب توده را) ودرآن نوشت که یکی ازدلایل خروج او ازحزب توده؛ این بود که آن حزب محمدمسعود را کشت؛ ویادآورشدکه این موضوع راپس ازفرار ازایران؛ درمسکوفهمیده است. آقای کشاورز اقرارکردکه خسروروزبه ولُنکرانی عاملان این قتل بوده اند. یعنی همانهانی که مامیگفتیم. خسروروزبه نیزاقرارکردکه حسام لُنکرانی پس از قتل مسعود؛ ماراتهدیدمیکردکه جریان رابه پلیس خبر خواهدداد؛ وچون ممکن بود برایمان درد سرتولیدکند؛ اوراکشتیم. بعدازاینکه دکترفردون کشاورزهم این موضوع رادرتابش نوشت؛ هنوزعهده ای بودند که میگفتند اشتباه کرده ویا روی دشمنی بادیگررهبران حزب توده این موضوع راسرهم بندی کرده است .

سرانجام اینکه خود رهبران حزب توده وقتی توسط رژیم ملیان دستگیر شدند و برای اعتراف آنها راه تلویزیون آوردند؛ تانید کردند که بلکه مامسعود راکشتم.

ملاحظه میفرمائید؛ مملکت ماتبلیغات نداشت. بهمین دلیل هم واقعیت را نمیتوانست ب مردم بقبولاند. برای اینکه بدانید چقدر مطالب بی اساس در اثر تکرار برای مردم ملکه میشده و باور میکردند؛ یکی دو مثال دیگر میزنم. زمانی که آقای دکتر جهان شاه صالح وزیر بهداشت بود چندین جا شنیده بودم که میگفتند و شایع کرده بودند که وزیر بهداشتی بکمک یکی از اعضاء خانواده سلطنتی هرونین بایران میاورند و میفروشد. جالب اینست که این حرف را در مورد جهان شاه صالح میزدند که مبارزه وسیعی را با اعتیاد و قاچاقچیان تریاک و هرونین و شیر و کشخانه ها شروع کرده بود. من در جلسه ای بودم و دیدم آدمهایی که با سواد بودند و شعور هم داشتند و قاعد تا باید اهل منطق هم میبودند؛ بالبخندهای معنی داری مستقیم و یا غیر مستقیم؛ میگویند: بله آقا اینها زیر سر خودشان است. هرونین را خودشان میاورند. من گفتم نمیخواهم از کسی دفاع کنم؛ فقط از شمامیبرسم؛ هرونین و دیگر مواد مخدر در خارج از ایران که گرانتر از ایران است؟ شمامیگویند که اینها از اروپا هرونین را با چمدان میاورند و در فرودگاه هم کسی جلوی شان را نمیگیرد. اگر فرض کنیم حرف شما صحیح باشد؛ اینکه معامله ملانصرالدین است؛ بر عکسش ممکن است که کسی در ایران هرونین را بخرد و ببرد در اروپا بفروشد. از این گذشته اگر کسی از خاندان سلطنتی و بیایک وزیر خواهد دزدی بکند؛ راه های دیگری پیش پایش است؛ دیگر لازم نیست هرونین بفروشد.

مثلا میگفتند که ساواک آدم میکشد و قربانیان را با هلیکوپتر؛ پرت میکند به دریاچه حوض سلطان. یک کسی این موضوع را بمن گفت. باو گفتم: آخر برادر من ساواک اگر کسی را بکشد؛ خوب میتواند یک چاله بکند و آنهایی را که بقول شما کشته؛ در آنجا چال کند؛ دیگر چرا برود جنازه ها را بریزد در دریاچه حوض سلطان!

که بعدا بیاید بالا؛ و یا کسی آنها را به بیند و آبوریزی بشود. آخر برای چه اینکار را بکند؟ و مثال دیگر: زندان اوین دوروبرش کاتالهای داشت که سیل بند بود. چون زندان اوین نسبت به زمینهای اطرافش درگودی قرار گرفته؛ برای اینکه سیل زندان را نبرد؛ آن کانال را کنده بودند که آب از زیر ردیشود. آمده بودند و شایع کرده بودند که آنها نقب هانیست که زده اند؛ از کاخ نیوران که وقتی مردم شکنجه میشوند؛ شاه بیاید و تماشا کند!؟

خوب به بینید؛ لابد وقتی شاه این حرفها را میشنید؛ پوزخندی میزد است. امانه او؛ و نه ما هیچ فکر نمی کردیم که این حرفها ممکن است در ذهن مردم اثر بکند.

مخالفین برای خرابکاری روی برنامه صحیحی کار میکردند و انتظار نداشتند که اگر امروز چیزی میگویند؛ همین امروز هم نتیجه ای از آن بگیرند. در حقیقت یک کلاغ و چل کلاغ نبوده؛ بلکه یک کلاغ و ده هزار کلاغ بوده است.

داستان سینمارکس را شنیده اید که معلوم بود. و بعد هم ثابت شد که کاردار و دسته خمینی بوده؛ در آنروزهای حساس حقیقت امر و اطلاعات کسب شده در مورد اعمال این جنایات با اطلاع مردم نرسید. یامثال در مورد قتل آیت اله شمس آبادی و امثال آنها. اگر دولتی اخبار مربوط به طرحهای شکست خورده خود و یا اشتباهات و خطاهای خود را پنهان کند؛ قابل درک است؛ اما حفظ اسرار دشمنانش؛ شگفت انگیز است. توطئه های فراوان و همه جانبه آخوندها و طرفداران خمینی نمونه خوبی از این خرابکاریهاست اکثر این آخوندها با تروریستها همکاری میکردند و یا خود جزو تروریستها بودند. قاچاقی از مملکت خارج و وارد میشدند. در فلسطین تعلیم خرابکاری میدیدند؛ پول میبردند و میاورند. قاچاق اسلحه میکردند و هزار کار غیرقانونی؛ که بسیاری از این توطئه ها هم کشف میشد و رژیم اغلب آخوندهای خرابکار و یا کمونیست را میشناخت؛ اما کجادر این مورد مطلبی خواندیم و یا چیزی از سوی مقامات امنیتی مملکت شنیدیم. این موضوع برای من هم معماست؟! فکر میکنم کسانی که متصدی اینکارها بودند؛ هیچ اطلاعی از نحوه تبلیغات و طرز کار تبلیغات نداشتند.

سید مهدی پیراسته: در گفتگویی با روزنامه کیهان لندن- شماره ۱۵۹ مرداد ماه ۱۳۶۶